

سه انگاره برای تحلیل فساد

البر تو وانوچی

مترجم: آیت باقری^۱

چکیده

در طی دهه‌های گذشته، نوعی آگاهی روبه‌رشد درباره ارتباط فساد به‌عنوان یک عامل پنهان که ممکن است بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی تأثیر منفی داشته باشد، پدیدار گشته است. در این حال به‌رغم بحث‌های شورانگیز علمی، هنوز هیچ توافق کلی در مورد تعریف عمومی پذیرفته‌شده درباره چیستی فساد وجود ندارد.

مقاله حاضر با تمرکز بر متغیرهای گوناگون (نه لزوماً آشتی‌ناپذیر)، سه انگاره اصلی را از هم متمایز می‌سازد. نخست، انگاره اقتصادی که معمولاً مدل کارفرما-کارگزار فساد را به‌عنوان ستون‌پایه‌ای خود برمی‌گزیند. در این انگاره فساد به‌عنوان برآیند انتخاب عقلانی فردی قلمداد می‌شود و گسترش آن در یک سازمان خاص تحت تأثیر عوامل تعیین‌کننده ساختار هزینه‌ها و پاداش‌های مورد انتظار است. رویکرد دوم انگاره فرهنگی است که به تفاوت‌ها در سنت‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های درونی‌شده می‌پردازد که به ترجیحات اخلاقی افراد شکل می‌دهد و نقش اجتماعی و نهادی آن را بررسی می‌کند. سومین رویکرد موسوم به رویکرد نهادی جدید، سازوکارهایی را مدنظر دارد که مقررات داخلی تعاملات اجتماعی در شبکه‌های فاسد و تأثیرات آن‌ها بر باورها و ترجیحات افراد را میسر می‌سازد. این مقاله بر آن است که فساد برآیند انتخاب‌های فردی و جمعی گوناگونی بوده و افکار عمومی و اشاعه آن در سراسر کشور، بازارها و جامعه مدنی را متحول می‌کند.

واژگان کلیدی: اخلاق عمومی، مؤسسات غیررسمی، انگاره نهادی جدید، مسئولیت‌های نهادها

۱- مقدمه

فساد به‌رغم کاربرد گسترده آن در مباحث عمومی و دستور کار سیاسی باز هم یک مفهوم مبهم است. در دهه‌های گذشته، آگاهی فزاینده‌ای درباره این پدیده به‌عنوان یک عامل پنهانی که می‌تواند تأثیر منفی بر فرایندهای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی در هر سازمان پیچیده و روابط اجتماعی داشته باشد، به‌وجود آمد. مسئله اتلاف، سوءاستفاده و تحریف در تخصیص منابع ناشی از فساد نظام‌مند که در درون رژیم‌های دموکراتیک - لیبرال و اقتدارگرا جریان دارد تبدیل به یک نگرانی جدی برای نهادهای بین‌المللی و سیاست‌گذاران ملی در شمار زیادی از کشورها شده است.

همچنین علاقه‌ای مشابه در علوم اجتماعی ظاهر شده اما به‌رغم مباحث علمی پر جنب‌وجوش، توافق کلی در مورد تعریف پذیرفته‌شده از فساد وجود ندارد. کاملاً روشن است که مفهومی چنین قدیمی، میراث تاریخی ژرفی را بر دوش می‌کشد و معانی گوناگونی را در برمی‌گیرد که در میان آن‌ها در نظریه سیاسی کلاسیک اصطلاح فساد برای نشان دادن فرآیند انحطاط مورد استفاده قرار گرفته است. در این چشم‌انداز کلان که مستلزم قضاوت‌های هنجاری مقدماتی یعنی ایجاد تمایز مبتنی بر ارزش بین نهادهای «بهرتر» و «بدتر» است، تمرکز نظریه بر قضایا^۱ و عواقب کلی ناشی از انحطاط نظام‌های سیاسی و ارزش‌های اجتماعی پایه‌گذار آن‌ها قرار دارد.

رویکردی متفاوت - که در علوم اجتماعی غالب است و در اینجا به کار گرفته خواهد شد - فساد را به‌مثابه یک عمل اجتماعی خاص در نظر می‌گیرد و آن را دارای ویژگی‌های متمایزی می‌داند که می‌تواند در سطح خرد تعریف گردد و مفاهیم و الزامات ارزش محور را به حاشیه براند. فساد نوعی رفتار و یک عمل اجتماعی خاص است که می‌تواند در یک بستر ارتباطی خاص ظاهر شود. باین حال هر تبیینی درباره شرایط و اثرات تسهیل‌کننده آن ممکن است نیاز به تحلیل متغیرها در سطح کلان داشته باشد، اما در اینجا تمایزی آشکار بین اقدامات فردی و زمینه‌ها یا عواقب اجتماعی آن‌ها وجود دارد. شکل‌گیری کم‌وبیش قواعد غیررسمی و سازوکارهای اجرایی می‌تواند الگوهای فساد نظام‌مند را تنظیم کند و تعادل آن در برابر اصلاحات سیاسی و تعقیب قضایی را انعطاف‌پذیرتر سازد.

۲- انگاره‌های سه‌گانه برای تحلیل فساد: رویکرد اقتصادی

عوامل گوناگونی برای توضیح و توصیف ماهیت و سازوکارهای فساد باید مدنظر قرار گیرد. از این رهگذر می‌توانیم سه انگاره اصلی در ادبیات مربوط به فساد را که بر متغیرهای مختلف و نه لزوماً آشتی‌ناپذیر تمرکز دارند از هم متمایز کنیم. نخست انگاره اقتصادی است که غالباً مدل کارفرما-کارگزار^۲ فساد را به‌عنوان بنیان اصلی خود برمی‌گزیند.

1 - premises

2 - principal-agent model

رویکرد اقتصادی بر نقش حیاتی انگیزه‌های فردی تأکید دارد و منعکس کننده فرصت‌های زمینه‌مند برای مبادرت به فعالیت‌های آلوده به فساد است. فساد از این منظر، به عنوان برآیند انتخاب عقلانی فردی قلمداد می‌شود و گسترش آن در یک سازمان خاص تحت تأثیر عوامل تعیین کننده ساختار هزینه‌ها و پاداش‌های مورد انتظار صورت می‌گیرد. همانند سایر رفتارهای دربرگیرنده انحراف از قوانین و یا هنجارهای غیررسمی، تصمیم فردی برای مشارکت در دادوستدهای فساد نیز به خطر مورد انتظار از افشا و مجازات («تقلب» از سوی دلالان در معامله)، شدت مجازات کیفری و اداری احتمالی و پاداش‌های مورد انتظار در مقایسه با گزینه‌های در دسترس بستگی دارد.

رویکرد هزینه - فایده بر این ایده استوار است که افراد در هر پست و مقامی، همواره کنش‌های خود را بر مبنای معیار هزینه - فایده تحلیل می‌کنند و اصولاً زمانی به اقدام تن می‌دهند که منافع حاصل از آن بر هزینه‌هایش غلبه کند. فساد اداری به مثابه اقدامی غیرقانونی، دربردارنده هزینه‌هایی برای افرادی است که به آن مبادرت می‌ورزند. بازداشت، تعلیق یا انفصال از خدمت، جریمه نقدی و به مخاطره افتادن حیثیت کارمندی که مرتکب فساد اداری می‌شود، از جمله آن‌ها می‌باشند. کیفیت و شدت این هزینه‌ها به عوامل مختلفی از جمله قاطعیت نظام قضایی در برخورد با مفسدین، کارایی سازوکارهای نظارتی و بازرسی در شناسایی موارد فساد اداری، حساسیت رسانه‌ها و افکار عمومی، کیفیت فرصت‌های شغلی در بازار آزاد و قبح و زشتی فساد اداری در فضای عمومی جامعه بستگی دارد. اگر نظام قضایی در تعقیب و مجازات مفسدان اداری تعلل ورزد، سازوکارهای نظارتی از اثربخشی لازم در کشف و شناسایی موارد فساد برخوردار نباشند و سیاستمداران در وقوع و گسترش فساد دست داشته باشند، هزینه‌های ارتکاب آن کاهش و احتمال وقوع آن افزایش می‌یابد.

بنابراین، در این رویکرد، آنچه میزان تقاضا برای فساد را تعیین می‌کند، بهای نسبی آن است. به بیان دیگر، کم‌هزینه بودن فساد، احتمال ارتکاب آن را افزایش می‌دهد. حقوق و دستمزدهای پایین در بخش عمومی، برخورد جانب‌دارانه و ملاحظه‌محور نظام قضایی با مفسدان و نگرش ارزشی و حیثیتی به فساد اقتصادی در بخش عمومی هزینه‌های فساد را کاهش می‌دهد و به گسترش آن دامن می‌زند. چنان‌که رز-آکرمن می‌گوید:

«در مطالعه فساد می‌توان با مدل‌هایی که علایق و ارزش‌ها را مفروض می‌گیرند و افراد را به عنوان موجوداتی عقلانی تصور می‌کنند که سعی دارند منافع خودشان را در دنیای منابع کمیاب افزایش دهند به پیشرفت‌های مهم رسید. اطلاعات ممکن است ناقص و خطرات فراوان باشند؛ اما تصور می‌شود که افراد بهترین کار ممکن را در چارچوب محدودیت‌های اعمال شده از سوی دنیای محدود انجام می‌دهند.»

به عنوان یک قاعده کلی، این امر پذیرفته شده است که: «فساد، جرم برآمده از محاسبه است نه هوای نفس. درست است که هم قدیس‌ها در مقابل تمامی وسوسه‌ها مقاومت می‌کنند و هم مقامات

پاک‌دست مقاومت زیادی از خود بروز می‌دهند اما وقتی میزان رشوه زیاد، شانس افشا کم و مجازات ناکافی باشند بسیاری از مقامات سر تسلیم فرود خواهند آورد».

همچنان که سورید خاطر نشان می‌کند:

«نظریه پیشینه‌سازی سود فردی بر این پیش فرض استوار است که یک فرد در صورتی که مزایای ناشی از عملی بر هزینه‌های آن پیشی بگیرد مبادرت به فساد خواهد کرد. مزایای مورد انتظار به روشنی شامل سود مالی و نیز به دست آوردن موقعیت‌ها و قدرت برای خود فرد، خانواده فرد و دوستانش است. فهرست احتمالی هزینه‌ها شامل پرداخت رشوه، هزینه‌های اخلاقی نقض هنجارها و قواعد، تلاش برای مخفی کردن جرم و پول شویی و همچنین خطرات قابل تصور کشف و عواقب پیگرد و مجازات است.»

نظریه کارفرما- کارگزار یکی از نظریه‌های پرکاربرد در علوم سیاسی و علم اقتصاد است. مشکل در روابط کارفرما- کارگزار زمانی رخ می‌دهد که یک گروه (کارفرمایان) اختیاراتی را به گروه دیگر (کارگزاران) تفویض می‌کنند؛ ولی از آنجا که منافع این دو گروه الزاماً هم‌سو نیستند، ممکن است کارگزاران، تصمیماتی را اتخاذ کنند که مطلوب کارفرمایانشان نباشد؛ به این ترتیب، تعارض منافع این دو گروه، منجر به ایجاد مسئله کارفرما- کارگزار می‌شود.

در رویکرد کارفرما - کارگزار، فساد اداری از اینجا ناشی می‌شود که محتوای قرارداد کارگزاری بین سیاستمداران (کارفرما) و مجریان برنامه‌ها و سیاست‌های آن‌ها (کارگزاران) در خصوص تأمین منافع عمومی، مشمول تفسیر و بهره‌برداری شخصی کارگزاران می‌شود. در واقع، در این رویکرد، کارمندی که به قرارداد کارفرما - کارگزار بین خود و سیاستمداران (یا به‌طور غیرمستقیم مردم) ملزم شده است از اختیار عمومی تفویض شده، در راستای انتفاع شخصی بهره‌برداری می‌کند. این رویکرد اشاره به چنین توصیه‌ای دارد که «اگر می‌خواهید کاری درست انجام گیرد، خودتان آن را انجام دهید.» بنابراین، هر زمان که تصمیم‌گیری‌های راجع به تخصیص منابع تفویض شوند، امکان بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز وجود خواهد داشت. براساس رویکرد کارفرما - کارگزار همواره باید انتظار میزانی فساد اقتصادی در بخش عمومی را داشته باشیم. رابطه کارگزاری بین سیاستمداران و کارمندان دولت (کارگزاران) زمانی مخاطره‌آمیز می‌شود و به فساد اداری می‌انجامد که حداقل یکی از شرایط زیر برقرار باشد:

الف- اطلاعات و برداشت سیاستمداران از عملکرد و ماهیت کار کارگزاران با آنچه خود آن‌ها دارند، متقارن نباشد.

ب- بین اهداف سیاستمداران و کارگزاران هم‌نواپی وجود نداشته باشد. سیاستمداران از کارگزارانشان می‌خواهند منابع جمعی را دنبال کنند اما آن‌ها ممکن است در عمل منافع و نیت خود را پی بگیرند.

ج- هزینه‌های نظارت بر عملکرد کارگزاران برای سیاستمداران و مقامات مافوق زیاد باشد، به گونه‌ای که نتوانند نظارت کارآمدی را انجام دهند.

د- مخاطرات اخلاقی از کارگزاران سر بزنند.

در این میان، عواملی همچون کاهش سرمایه اجتماعی در بین کارمندان، بیگانگی آنان با نوع کار و نیز اداره و سازمان مربوط آنان، پرداخت نامتناسب با هزینه‌های زندگی، احساس بی‌عدالتی در نظام ارتقا و انتصاب‌ها در بخش عمومی، مخدوش بودن نظام گزینشی و عملکردمحور نبودن آن می‌تواند زمینه مخاطرات اخلاقی و در نتیجه فساد اداری را در کارمندان بخش عمومی فراهم کند.

گسترده‌گی بیش‌ازحد و کیفیت نسبتاً پایین بخش عمومی و نیز نبود نظام آماری و اطلاع‌رسانی شفاف و به‌هنگام راجع به آن، نه‌فقط به تشدید شکاف اطلاعاتی بین سیاستمداران و کارگزاران آن‌ها در مورد عملکرد بخش عمومی می‌انجامد، بلکه نظارت حسابداری و نهادی را نیز مشکل و بسیار پرهزینه می‌سازد. براساس این رویکرد، اقداماتی چون کوچک کردن بخش عمومی، پرداخت حقوق و دستمزدهای استحقاق محور و نسبتاً کافی، معیار قرار دادن صلاحیت‌ها و توانمندی‌های کاری کارمندان در ارتقا و انتصاب‌ها، اجبار دستگاه‌های اجرایی به انتشار گزارش‌هایی از عملکرد خویش در طول یک سال مالی و تجلیل از دستگاه‌هایی که عملکرد بهتری داشته‌اند، می‌توانند در تعدیل مشکل کارفرما - کارگزار و در نتیجه فساد اداری مؤثر واقع شوند.

۳- انگاره فرهنگی

رویکرد دوم یعنی انگاره فرهنگی، تفاوت‌های سنت‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های درونی شده را مدنظر قرار می‌دهد و به ترجیحات اخلاقی افراد و نقش اجتماعی و نهادی آن سمت و سو می‌بخشد. استانداردهای اخلاقی در موضوع فساد، بسیار مهم تعیین‌کننده هستند که می‌توانند یک عامل عمومی یا خصوصی فاسد را به نقض یا عدم نقض هنجارهای قانونی رهنمون شوند. این موارد به‌عنوان یک عامل تبیین‌گر مرتبط، در ادبیات مبارزه با فساد به شیوه‌های مختلف زیر عنوان‌گذاری می‌شوند: هزینه‌های اخلاقی در نظریه اقتصادی، هنجارهای فرهنگی در سیاست مقایسه‌ای، استانداردهای حرفه‌ای در دیدگاه‌های سازه‌انگاری و قیدوبندهای غیررسمی در نظریه نهادی جدید.

در یک چشم‌انداز اقتصادی، هزینه اخلاقی فساد، یک پیوست منفی^۱ می‌باشد و منعکس‌کننده ترجیحات اخلاقی فردی است که وارد جرگه انتخاب بازیگران فردی برای مبادرت یا عدم مبادرت به دادوستدهای آلوده به فساد می‌شود. با شکل‌بندی مجدد سازوکارهای کنترلی طرف اول^۲ در مورد قواعد خاص، هزینه اخلاقی می‌تواند به‌عنوان موانع هنجاری مدنظر قرار گیرد که بیانگر ترجیحات

1 - negative addendum

۲ - سازوکارهای طرف اول (first-party mechanism) توسط خود بازیگر اعمال می‌شود به‌عبارت‌دیگر بازیگری که قواعد و مجازات‌هایی را بر خود اعمال می‌کند، سازوکار کنترلی طرف اول را به کار می‌گیرد. این سازوکار بستگی به ارزش‌های درونی شده و نظام‌های خود-کنترلی دارد که در آن حتی فرد قبل از افشا شدن عمل مجرمانه خود، نوعی احساس گناه یا ناراحتی می‌کند.

اخلاقی و ارزش‌های درونی‌شده‌ای باشد که کنش‌های وی را مخاطب قرار می‌دهد. موانع هنجاری بستگی به قواعد «خود تحمیلی» و «خود اجرایی» دارد که افراد را ملزم به عدم پذیرش تعاملات آلوده به فساد با بازیگران دیگر می‌کند و شدت آن با «شخصیت اخلاقی» فردی، متناظر است که با چنین وضعیتی روبه‌رو می‌شود. هرچه درجه هم‌ذات‌پنداری فرد با ارزش‌ها و اهداف سازمان بالاتر باشد، موانع هنجاری قوی‌تر می‌شوند. این موارد باعث دست‌شستن داوطلبانه افراد از مزایایی می‌شوند که به‌واسطه شرکت در کنش‌های غیرقانونی یا قابل سرزنش به‌دست می‌آید. هرچه ارزش‌های اخلاقی در فرد بالاتر باشد، ترجیح وی برای اجرای قواعد رسمی قوی‌تر خواهد بود، یعنی نوعی رنج روانی، ناراحتی و احساس گناه در هنگام قانون‌شکنی - که نوعی خیانت به اعتماد عمومی محسوب می‌شود - فارغ از کشف فساد در او وجود دارد.

افراد متعلق به اجتماعات و سازمان‌های مختلف ممکن است بنا به طبیعت ارزش‌های درونی‌شده خود و یا به‌وسیله فشارهای اجتماعی به‌سوی فساد سوق داده شوند. درحالی‌که انگاره اقتصادی در دهه‌های گذشته در پژوهش‌های علمی پیرامون فساد چیرگی داشت، نظریه‌های «ارزش‌های اخلاقی» - یا به‌عبارت بهتر موانع هنجاری علیه فساد - نه‌تنها نفوذ متغیرهای کلان بیرونی بر میزان «معدل نفرت اخلاقی» علیه فساد بلکه پویایی‌هایی داخلی هم مدنظر قرار می‌دهد که ترجیحات فردی و قیدوبندهای اخلاقی را شکل می‌دهند. اگر در دیدگاه اقتصادی، فساد به‌عنوان جرم ناشی از محاسبه نه‌هوای نفس تلقی می‌گردد، براساس رویکرد فرهنگی، هوای نفس مسئله مهمی در انتخاب‌های فساد است که به معنای قضاوت‌های اخلاقی، مدنی بودن^۱ و خیرخواهی می‌باشد. به گفته الستر: «گرچه به‌سختی می‌توان اثبات کرد اما من باور دارم نوسان‌های فساد در سراسر کشورها عمدتاً از طریق خیرخواهی مقامات آن‌ها و نه براساس هوشمندی طراحی نهادی قابل توضیح است». به اعتقاد پیزانو، میزان میانگین «حس دولتمندی» مقامات عمومی و سیاستمداران متغیر بسیار مهمی است و شاید مرتبط‌ترین عامل نوسان فساد در کشورها در مدت‌زمان طولانی باشد. تحلیل چنین عواملی مستلزم انجام پژوهش‌های عمیق پیرامون سازوکارهایی است که به بازیگران امکان ورود و فعالیت در درون شبکه‌های دادوستدهای آلوده به فساد را از طریق انتخاب و فرایندهای اجتماعی شدن که در طول زمان، ارزش‌های درونی‌شده آن‌ها را شکل می‌دهد، فراهم می‌سازد.

به‌طور کلی هر نظریه‌ای درباره موانع هنجاری باید توضیح دهد که با چه شرایطی ترجیحات فردی درباره نتایج کنش‌ها باهم همپوشان، همگن و یا سازگار با اهداف رویه‌های و قواعد دولتی هستند. در کشورها و سازمان‌هایی که موانع هنجاری محکم‌تری را از خود ظاهر می‌سازند، این اعتماد وجود دارد که اعمال صحیح و مؤثر قدرت تصمیم‌گیری واگذار شده به افراد حتی بدون کنترل‌های سخت‌گیرانه اجرایی، مورد سوءاستفاده و خیانت قرار نخواهد گرفت. برعکس، موانع هنجاری ضعیف موجب فرار

از قیدوبندهای قراردادی و رویه‌ای و در نتیجه بی‌اعتمادی به مقامات می‌شود.

در رویکرد انتخاب عقلانی، مفهوم ارزش‌های اخلاقی به این معنی است که افراد «از نظر منطقی» قادر به سبک و سنگین کردن منافع مختلف و متعاقباً به حداکثر رساندن سود خود هستند. در مقابل، ترجیحات اخلاقی به این امر اشاره دارد که بر آورد فردی از هر گونه عمل قابل تصور را - حتی در زمانی که به عنوان مفسد در جامعه خاصی بی‌آبرو می‌شوند - تنها می‌توان در چارچوب ارزش‌های شناخته شده دوجانبه یعنی در یک بعد بین‌الذلهانی و رابطه‌ای بیان کرد.

برخلاف ارزش‌های اخلاقی، مفهوم موانع اخلاقی درونی شده، ترجیحاتی فرد را منعکس می‌سازد که از راه فرایند اجتماعی شدن و انتقال بین‌نسلی هنجارها، ارزش‌ها و اصول توسعه می‌یابد. افراد در زمان جهت‌گیری هنجاری، هزینه اقتصادی تخلف از استانداردهای هنجاری درونی شده را که در محافل اجتماعی خودشان با ارزش تلقی می‌گردد، ارزیابی نمی‌کنند.

مفهوم ارزش اخلاقی به صورت صریح یا ضمنی با آن دسته از رویکردهایی تطبیقی به چالش کشیده می‌شوند که تأکید دارند چگونه سازوکارهای چندگانه می‌توانند باعث تغییراتی در ارزش‌ها و فرهنگ‌ها نه تنها در افراد گوناگون بلکه در بین گروه‌ها، زمینه‌های اجتماعی، دولت‌های و دوره‌های تاریخی شوند. توزیع میانگین ارزش‌های اخلاقی ممکن است در طول زمان به عنوان میراث فرهنگی دچار تغییر گردند. تغییرات در موانع هنجاری می‌تواند واکنش‌های فردی گوناگون در برابر فرصت‌های فساد را توضیح دهد. حتی زمانی که چارچوب‌های نهادی قابل‌مقایسه، ساختار مشوق‌های مشابه به وجود می‌آورند، شیوع فساد سیاسی به دلیل میانگین نگرش‌های اخلاقی در بین شهروندان، کارآفرینان و عوامل عمومی ممکن است متفاوت باشد. در کنار سایر موارد، استحکام و سایر ویژگی‌های سرمایه اجتماعی، مدنی شدن، فرهنگ سیاسی، خانواده‌گرایی و باورهای مذهبی در ادبیات فساد به عنوان متغیرهایی کلان مدنظر قرار گرفته‌اند که تأثیری مستقیم بر ساختار میانگین ترجیحات اخلاقی بازیگران بالقوه دخیل در بده و بستان‌های آلوده به فساد دارند.

در برخی شرایط، فرایندهای اجتماعی، ترجیحات و ارزش‌های فردی را با باورها و انتظارات غالب درباره واقعیت فساد منطبق می‌سازند. هنگامی که ارزش‌های اجریشده و منتقل شده از دیدگاه اجتماعی با قواعد و رویه‌های مورد حمایت دولت، دمساز باشد، فساد چه به صورت جمعی یا فردی، یک عمل قابل سرزنش قلمداد خواهد شد، برعکس اگر انتظارات مشترک و هم‌سوئی درباره غیرقابل اجتناب بودن و طبیعی بودن آن رواج یابد، فساد به عنوان یک امر عادی و توجیه‌پذیر قلمداد می‌گردد.

در ادبیات فساد، موانع هنجاری/ارزش‌های اخلاقی، حتی زمانی که به عنوان متغیر و نه به عنوان پارامتر بیرونی در نظر گرفته می‌شوند متغیرهایی فراموش شده هستند. هیرشمن یک فرضیه نظری درباره عوامل شکل‌دهنده به موانع هنجاری در طول زمان را ترسیم کرده است که بر این نکته تأکید دارد که چگونه وقوع فساد نه تنها بستگی به فرصت‌های نهادی بلکه بستگی به «اخلاق عمومی» و «روحیه

عمومی» نیز دارد؛ یعنی چه تعداد از افراد در یک جامعه خاص، مستعد فساد یا مخالف آن می‌شوند. تحول در استانداردهای اخلاق عمومی در بین شهروندان و مقامات دولتی ممکن است نشان‌دهنده ناامیدی عمومی پس از چرخه‌هایی از مداخله قدرتمند در مسائل عمومی و اقدام جمعی باشد؛ بنابراین فساد را می‌توان واکنشی در برابر تغییر سلايق در نظر گرفت؛ اما این فرایند معمولاً یکی از تغییرات کوچک در ترجیحات فردی نیست، زیرا عمل فساد تأثیر بیشتر و قدرتمندی بر ترجیحات عمومی - خصوصی بر جای می‌گذارد. هنگامی که اشاعه ارزش‌ها به سمت پیگیری رفاه خصوصی جهت‌گیری کند، تأثیر موانع اخلاقی علیه کاربرد همان منطق برای مدیریت امور عمومی به شکل اجتناب‌ناپذیری کاهش می‌یابد. تغییر در تعادل بین ترجیحات عمومی در مقابل عامه محور افراد - که از نارضایتی ناشی می‌شود - مقدمه‌ای برای گسترش فساد است. زمانی که چنین شیوه‌ای تبدیل به یک ویژگی غالب زندگی عمومی می‌گردد، «الگوی بد» به کاهش این «تغییر ارزش» موانع هنجاری کمک می‌کند. چنان‌که هیرشمن می‌گوید: «فسادی که در وهله اول ناشی از نارضایتی از امور عمومی است به یک عامل تعیین‌کننده برای نارضایتی عمیق‌تر تبدیل می‌شود که به نوبه خود صحنه را برای فساد بیشتر مهیا می‌سازد».

درواقع، ساختار ارزش‌ها که زیربنای انگاره نولیبرال را تشکیل می‌دهد - که از دهه ۱۹۸۰ در اقتصاد دموکراسی‌ها و سیاست‌گذاری عمومی کشورهای غربی حکم‌فرما بود - ممکن است نتایج مشابهی را به بار آورد. این فقط چارچوب مقرراتی یا به عبارت بهتر، رویکرد سیاست‌مقررات‌زدایی سیاست‌های نولیبرالیسم نیست که موجب تقویت فساد می‌شود بلکه از خلال تلاش برای کاهش برخی انواع مداخلات دولت در اقتصاد، فضای بیشتری برای برخی از مداخلات دوجانبه بین دولت و شرکت‌های خصوصی فراهم می‌شود که بسیاری از آن‌ها با مشکلات جدی با بازار آزاد و همچنین با سلامت اداری نهادهای عمومی مواجه هستند. تجلیل از «طمع» به مثابه موتور محرک چرخ‌دنده‌های خودتنظیمی بازارها - به روشنی در قالب یک بیان ساده از مرام نولیبرالیسم - از سوی شخصیت داستانی گوردون گکو (تاجر طماع فیلم سینمایی والستریت) نمایش داده شده است: «آقایان و خانم‌ها! نکته اینجاست که طمع خوب است، طمع برحق است، طمع کار می‌کند، طمع روشنگری می‌کند، راه خود را می‌باید و جوهر روح تحول را در تسخیر خود دارد».

نولیبرالیسم غیراخلاقی، آشکارا به‌عنوان یک «ایدئولوژی آزمندی که براساس آن سود را به هر قیمتی باید به حداکثر رسانید»، ساختاری از ارزش‌ها را تعریف می‌کند که با هرگونه مفهوم قابل‌تصور از اخلاق عمومی و خیرخواهی عمومی در تعارض قرار دارد. به گفته مینی «فساد به احتمال زیاد در مواردی گسترش می‌یابد که سیستم‌های دفاع ایمنی گروه شروع به ضعیف شدن می‌کند و ارزش‌های اخلاقی دچار افت می‌شود؛ همچنین هنگامی که مشی عمومی کم‌ارزش‌تر از مشی خصوصی می‌شود یعنی نتایج به‌دست‌آمده مهم‌تر از رعایت استانداردها می‌شود و ارزش‌های پولی بر ارزش‌های اخلاقی

یا نمادین پیشی می‌گیرد».

وقتی این عوامل از طریق اجتماعی شدن به اشتراک گذاشته و منتقل شود مفاهیم و شیوه‌های غیراخلاقی سرمایه‌داری ممکن است به کاربرد مشابه «بنیادگرایی بازاری» در روابط افراد عمومی و خصوصی کمک نماید. از آنجا که فساد در تصمیم‌گیری دموکراتیک دقیقاً به جانشینی منطقی عرضه- تقاضا به جای ارزش‌های جهان‌شمول حاکمیت قانون دارد، می‌توان انتظار داشت که نولیبرالیسم غیراخلاقی به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های درونی‌شده، اثر دوگانه‌ای را ایجاد نماید. اول، موانع هنجاری علیه فساد را به‌ویژه هنگامی که بر اساس فرضیه هیرشمن با سرخوردگی ناشی از چرخه‌های مشارکت عمومی در فساد همراه باشد، تضعیف می‌کند. دوم، درگیر شدن در فعالیت‌های فسادآلود یعنی استفاده از منطق بازاری در یک محیط «دیوان‌سالاری» و «دولت‌محور» ممکن است در بین محافل دخیل در اقدامات غیرقانونی نوعی تلقی خودمشرعیتی ایجاد نماید. به اعتقاد پیزارنو متغیر بسیار مهمی که به ارزش‌های اخلاقی یا مزایای ناشی از فساد شکل می‌دهد، ماهیت ارزش‌های اخلاقی و معیارهای قضاوت اخلاقی است که اخیراً در درون گروه‌های اجتماعی خاص برای سازمان‌ها به کار برده می‌شوند و در طول زمان ترجیحات اخلاقی افراد را مدل‌سازی می‌کنند. دسته‌ای از بازیگران سیاسی آسیب‌پذیر در مقابل فساد، «سیاستمداران تاجر» و همچنین دیوان‌سالاران منتسب به گروه‌هایی هستند که احترام به رویه‌های حقوقی و قانونی در میان آن‌ها ترویج نمی‌شود. سیاستمداران تاجر را می‌توان به مثابه انسان‌های نوین دانست که از جمهوری رم به بعد وارد سیاست شدند و از آستانه تحمل زیادی در برابر انحراف از هنجارها و رسوم پذیرفته‌شده برخوردار بودند. پیزارنو به این نکته اشاره داشت که انسان‌های نوین به دلیل برخورداری کمتر از ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای غیرقانونی برای مشارکت در فساد، مستعدتر هستند. انسان‌های نوین با ورود به سیاست تمایل به درهم شکستن چیزهایی را دارند که هنوز آن‌ها را به ریشه‌های خود پیوند می‌دهد یا تمایل به کنار گذاشتن نمادها برای جدا کردن خود از گروه‌های مرجعی دارند که در درون آن‌ها اجتماعی شده بودند. از طرف دیگر، سیاستمداران متعلق به طبقات مسلط جامعه که در درون آن‌ها اجتماعی شده‌اند، کنش‌های خود را بر مبنای ارزش‌ها و معیارهای آن گروه‌ها انجام می‌دهد بنابراین از هنجارهای آن‌ها تبعیت می‌کنند. در واقع پاداش‌های پولی و سیاسی به دست آمده از راه فساد تنها در صورتی می‌تواند از دیدگاه اجتماعی و شخصی رضایت‌بخش باشد که منجر به از دست رفتن آبروی فرد از سوی گروه‌های مرجع فردی - همان گروه‌هایی که قضاوت‌های اعضای آن‌ها برای افراد اهمیت زیادی دارد- نشود. چنان که انتظار می‌رود درونی شدن هنجارها بستگی به افتخار کردن به جایگاه فرد و پرستیژ خدمات عمومی دارد: هرچه وظایف عمومی تر در تلقی مردم با اهمیت تر باشد به همان نسبت تمایل اندکی برای نقض رویه‌ها و هنجارها وجود خواهد داشت زیرا خطر یک خروج پرهزینه از آن حلقه‌های اجتماعی را به دنبال دارد.

انطباق قواعد حقوقی تنظیم کننده رفتار عوامل عمومی و هنجارهای غیررسمی که ساختار ارزش های گروه های اجتماعی مانند سیاستمداران، کارآفرینان، کارکنان و متخصصان و دیگر موارد را شکل می دهد، یک متغیر کلیدی است. انسجام بالاتر بین آنها سازوکارهای اجرایی طرف اول (احساس گناهی که توسط موانع هنجاری ایجاد می شود) و طرف دوم (رانده شدن، ننگ اجتماعی و مانند این ها) را محدود می کند. فعال شدن چرخه های «مطلوب» و «معیوب» بین پاسخگویی دولت و جامعه به نوبه خود بر تقویت موانع هنجاری تأثیر می گذارد. در اینجا ناهمگونی محتوا و میزان نهادینه شدن قیدوبندهای غیررسمی که به صورت غیررسمی فعالیت افراد عمومی و همتایان خصوصی آنها را تنظیم می کند، پدیدار می شود؛ اما هنجارهای غیررسمی ساختاری از انگیزه ها را ایجاد نماید که باهم رابطه متقابل دارند. جدا از رفتار ناهنجار، فساد به شکل فراگیر هم ظاهر می شود به همین دلیل تحت قواعد و مقررات سخت گیرانه قرار می گیرد. این دقیقاً موضوعی است که انگاره نهادی جدید روی آن متمرکز است.

۴- انگاره نهادی جدید

سومین رهیافت یعنی رهیافت نهادی جدید نه تنها ارزش های اخلاقی یا انگیزه های اقتصادی بلکه سازوکارهایی را مورد بررسی قرار می دهد که امکان نظارت داخلی بر تعاملات اجتماعی در درون شبکه های فساد و تأثیر آن بر باورها و ترجیحات فردی را فراهم می سازد. مفهوم موانع اخلاقی، زمینه ای برای طرح دو متغیری است که به «چارچوب نهادی» غیررسمی اشاره دارد و در آن دادوستد بین عامل فاسد و شخص مفسد اتفاق می افتد. «تعهدات قراردادی» دوجانبه بین عامل عمومی و شخص فاسد، غیرقانونی است و یا برخلاف ضوابط رفتاری غیررسمی می باشد که فعالیت های آنها را تنظیم می کند. در نتیجه آنها نمی توانند آشکارا توسط سازوکارهای طرف سوم ساماندهی و یا اجرایی شوند. متعاقباً خطر فریب از سوی شرکایی که ممکن است به وعده های خود عمل نکنند، رشوه مورد توافق را پرداخت نکنند و یا هدایای مورد توافق را مهیا نسازند افزایش می یابد. در این موارد، عامل عمومی و شخص مفسد نمی توانند از قاضی تقاضای حفاظت از حقوق مالکیت در مورد منابع ردوبدل شده نمایند. در توافق نامه بین عوامل عمومی و مفسدین: قراردادها در دادگاه قابلیت اجرایی ندارند؛ هر زمان که نهادهای مجری قانون دارای مرتبط با فعالیت های غیرقانونی را شناسایی نمایند، عملیات ضبط دارایی های ممکن است آغاز شود و تمامی مشارکت کنندگان در معرض خطر دستگیری و زندانی شدن قرار گیرند. شرایط محیط طبیعی برای دادوستدهای آلوده به فساد به صورت مخفیانه، بدون شفافیت، با مشارکت شدیداً محدود و هزینه های خروج گزاف می باشد. به عبارت دیگر، هزینه بالای تعاملات، ناشی از عدم اطمینان به نتیجه موفقیت آمیز معامله است: زیرا تعاملات در ورای قوانین رخ می دهد و از این رو فرصت های بسیاری برای طرفین به منظور امتیازگیری از هم به وجود می آید. همچنین وضعیت های متعددی برای

تحریف نظام‌مند اطلاعات به منظور بهره‌گیری از طرف خاص در معامله فساد وجود دارد. توافق‌های قراردادی آلوده به فساد را نمی‌توان با ضمانت‌های قانونی به مرحله اجرا درآورد اما سازوکار طرف اول، دوم و سوم در دسترس بازیگران قرار دارد. قواعد نانوشته غیررسمی و شروط و آداب قراردادی ممکن است دادوستدهای فاسد بین عامل و شخص فاسد همراه با ضمانت اجراهای پیوسته به آن را نظم و ترتیب دهند. در واقع بدون هرگونه سازوکارهای اجرایی، دادوستدهای آلوده به فساد محکوم به شکست است. اعتماد به حسن‌نیت شرکای بالقوه به‌خودی‌خود کالایی کمیاب است، چه رسد به معاملات غیرقانونی که جای خود دارد. از وقتی زمینه سازمانی معین و «انطباق فرهنگی» در برابر فساد با کاهش عدم اطمینان بین شرکا در روابط فساد که سودمندتر و از لحاظ اخلاقی کم‌سرنش‌تر به نظر می‌رسد توسعه یافته، ضوابط غیررسمی و ساختارهای حکمرانی نوعی ثبات داخلی و سازوکارهای اجرایی به تعاملات غیرقانونی در حوزه‌های خاصی از فعالیت عمومی اعطا کرده است. به عبارت دیگر، این تحول مشترک انگیزه‌ها و ارزش‌های فرهنگی، وابسته به مسیر حرکت گذشته است؛ میراث فساد در گذشته، بازده‌های فزاینده را در دوره‌های بعدی از رهگذر فراهم‌سازی هنجارهای غیررسمی، یادگیری مهارت‌های تخصصی، سپرهای سازمانی و سایر سازوکارهای حفاظتی علیه مداخله خارجی مقامات و بازیگران فاسد به وجود می‌آورد. رویه‌های غیررسمی فساد ممکن است در طول زمان بر سایر متغیرهای اقتصادی و فرهنگی تأثیر بگذارد زیرا موانع اخلاقی را خنثی می‌کند و فرصت‌های سودمندتری را مهیا می‌سازد که ریشه در رویه‌های غیررسمی و روندهای تصمیم‌گیری دارد.

در شرایطی خاص، «ارزش کلمه تعیین شده» به شرکا در دادوستدهای فساد می‌تواند تلقی مثبتی در ترجیحات اخلاقی بازیگران ایجاد کند. برای مثال منبع شخصی و فردی اعتماد و وفاداری درباره همتایان می‌تواند ترجیحات اخلاقی نسبت به «درستکاری در فساد» را پدید آورد، این یک موضوع اخلاقی است که در زمینه چاره‌اندیشی علیه فساد فی‌نفسه ارزشمند است. کنترل‌های طرف اول، زمانی دست‌به‌کار می‌شود که نقض هنجارهای غیررسمی فساد برای آن‌هایی که تعهدات خود را درونی کرده‌اند، نوعی هزینه روانی، احساس گناه یا ناراحتی ایجاد کند. اگر تمام شرکا در معاملات فاسد، هنجارهای درونی شده مشابهی را در بین خود داشته باشند در این صورت اعتماد دوجانبه مورد خیانت قرار نخواهد گرفت و دادوستدهای غیرقانونی با موفقیت به سرانجام می‌رسد.

در شرایطی خاص، مزیت اخلاقی فساد می‌تواند به منبع قدرتمندی از وفاداری جایگزین برای دولت به‌ویژه در جوامعی تبدیل شود که دارای گسست‌های ایدئولوژی، مذهبی، قومی و تفاوت‌های خرده فرهنگی می‌باشند. در واقع مناسبات خویشاوندی، قومی، اجتماعی و مانند آن‌ها، تمایل به تحکیم سازوکارهای اجرایی طرف اول دارند. دادوستدهای آلوده به فساد ممکن است به‌عنوان عاملی برای

تحقق اهداف بلندمدت بازیگران و سازمان‌ها به‌ویژه احزاب سیاسی دارای جهت‌گیری ایدئولوژی قدرتمند مورد قضاوت قرار گیرد.

همچنین سازوکارهایی اجرایی طرف دوم و سوم می‌تواند تضمین‌کننده نظم پنهان در درون معاملات آلوده به فساد باشد: پاسخگویی و قابلیت اعتماد نسبت به شرکا در فساد در تضاد با معنای معمول پاسخگویی در فعالیت عوامل بخش عمومی قرار دارد.

سازوکارهایی اجرایی طرف دوم، مبتنی بر مجازاتی است که مستقیماً با نظارت شرکا در دادوستدهای آلوده به فساد ارتباط دارد و اغلب بر مزایای مورد انتظار معامله خاص متکی است که از روابط مکرر ناشی می‌شود. در واقع در معاملات تکراری، تهدید به پایان بخشیدن به رابطه مبادله (و نیز دیگر اشکال انتقام مستقیم) در صورت توسل به فریب ممکن است در شرایطی خاص مانع فرار و فریب در دادوستدهای آلوده به فساد شود.

سازوکارهای اجرایی طرف سوم، ممکن است در درون شبکه‌های فاسد و بازیگران فاسد به وفاداری گسترده به قواعد غیررسمی اشاره داشته باشد که می‌گوید چگونه در دادوستدهای پنهان رفتار شود و چگونه آن‌هایی را که دستورالعمل‌ها و ممنوعیت را رعایت نمی‌کنند، مجازات شوند. در این دنیای پرابهام، فریبکاری در درون محافل شرکت‌کنندگان در «بازی فساد» با داغ ننگ و سرزنش اجتماعی همراه است همچنین می‌تواند با به حاشیه راندن و طرد از بازار همراه باشد، یعنی جایی که فرصت‌های سودآور زیادی در خود دارد.

به موازات گسترش دامنه شبکه فساد، افزایش هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی شرکا، نظارت و مجازات شرکای فریبکار، تقاضا برای حفاظت افزایش می‌یابد. مجری متخصص طرف سوم، غیر از بازیگران دخیل در معامله فاسد وارد صحنه شده و خدمات حفاظتی خود را به فروش می‌رساند. افراد یا بازیگران جمعی (سازمان‌ها) می‌توانند از منابع مختلف (نفوذ بر سازمان‌های عمومی؛ پاداش‌های ایدئولوژیک؛ خشونت، اطلاعات، منابع اقتصادی، اعمال قدرت برای تضمین یا منع دسترسی به فرصت‌های سودآور) برای اجرای قواعد و قراردادهای معنی‌برای حفاظت از تخصیص حقوق ناشی از دادوستدهای آلوده به فساد استفاده نمایند.

اساس قدرت اجرایی، توانایی معجری برای اعمال مجازات (اعمال ارزش‌ها) می‌باشد. این ارزش‌ها را می‌توان هم با استفاده از خشونت و هم با سایر ابزارها تحمیل کرد. طرف سوم، ارزش‌ها را با ابزارهای گوناگون اعمال می‌کنند. دولت، ارزش‌ها را با توسل به قدرت فیزیکی پلیس تحمیل می‌کند و کلیسای کاتولیک نیز از راه تکفیر و تطهیر به این کار همت می‌گمارد. چنان‌که از این مثال‌ها پیداست، توانایی تحمیل ارزش‌ها نه لزوماً به معنای استفاده از زور فیزیکی و نه به معنای نیاز به یک سازمان رسمی است.

اجراکنندگان^۱ غیررسمی طرف ثالث که قیدوبندهای غیررسمی دادوستدهای آلوده به فساد را تنظیم می‌کنند عدم قطعیت را با ایجاد ساختار باثبات (اما نه لزوماً کارآمد) برای تعاملات انسانی کاهش می‌دهند. هم بازیگران عمومی مانند سیاستمداران، دیوانسالاران و مانند این‌ها و هم بازیگران خصوصی مانند کارآفرینان، دلالان و دیگر موارد ممکن است به‌عنوان افرادی با استفاده از ابزارهای گوناگون برای مجازات شرکای متقلب یا فراری، وارد بازار حمایتی شوند. همچنین سازمان‌های خاصی ممکن است تبدیل به اجراکنندگان طرف ثالث در دادوستدهای آلوده به فساد شوند: احزاب سیاسی، شرکت‌ها، مافیا و سایر گروه‌های جنایتکار، انجمن‌های خصوصی، لژهای فراماسونی و اتحادیه‌های تجاری از آن جمله هستند. اجرایی که از سوی سازمان صورت می‌گیرد ممکن است بسته به عوامل متعدد از جمله ماهیت، گستره، پایداری و ساختار داخلی آن کم‌ویش مؤثر واقع شود. برای مثال احزاب سیاسی می‌توانند از نفوذ خود بر فرایندهای تصمیم‌گیری - که اجرایی شدن آن‌ها با قدرت قهرآمیز دولت تضمین می‌شود- برای تحمیل هزینه بر متقلب‌ها در قراردادهای فساد استفاده کنند یا برعکس، مزیت‌هایی را در آینده برای کسانی که به قواعد غیررسمی احترام می‌گذارند، قائل شوند. آن‌ها ممکن است به ارزش‌های ایدئولوژی مشترک برای به‌دست آوردن اطلاعات اعضای فاسد دست یازند. سازمان‌های جنایی، قدرت اعمال زدوبندهای غیرقانونی با استفاده از اجبار را دارند همچنین اعتبار آن‌ها به‌عنوان «دوستان بزین بهادر»^۲ امکان داوری درباره موضوعات اختلاف‌برانگیز را میسر می‌سازد. کارتل‌های شرکت‌های قراردادی ممکن است تهدید به کنار گذاشته شدن از روابط بلندمدت سودآور نمایند. در جدول ۱ به عوامل عمده‌ای که بر توانایی اعمال سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد به‌اجمال ارائه شده است. به‌طور کلی کیفیت سازوکارهای حکمرانی تعاملات آلوده به فساد را می‌توان به‌شرح جدول شماره ۱ تعریف نمود.

جدول ۱- سازوکارهای اجرایی در درون دادوستدهای آلوده به فساد

عامل مجازات‌کننده	مجازات	اجرای قواعد	سازوکارهای اجرایی		
			مزیت‌های اخلاقی	پاسخگویی پنهان	کنترل‌های طرف اول
عامل تقلب علیه خود	احساس رنج و گناه روانی	ارزش‌ها و باورهای اخلاقی درونی‌شده	مزیت‌های اخلاقی		کنترل‌های طرف اول
شرکای دخیل در دادوستدهای آلوده به فساد	پایان دادن به ارتباط؛ تحمیل هزینه از طریق ابزارهای دیگر از جمله خشونت	تعهدات قراردادی غیررسمی	پاسخگویی پنهان		کنترل‌های طرف دوم

1 - enforcers

2 - tough guys

عامل مجازات‌کننده	مجازات	اجرای قواعد	سازوکارهای اجرایی		
سایر بازیگران فردی که دارای نقش‌های گوناگونی در درون شبکه فساد هستند.	طرد یا آسیب‌های حیثیتی همراه با از دست رفتن فرصت‌های دادوستد؛ در معرض سرزنش قرار گرفتن	ضوابط رفتاری غیررسمی که معاملات غیرقانونی را تحت نظم درمی‌آورند.	پاسخگویی پنهان	کنترل اجتماعی	کنترل‌های طرف سوم
اجراکنندگان متخصص طرف سوم که از منابع ناشی از نقششان در درون سازمان بهره می‌برند.	محرومیت از فرصت‌های آینده برای دادوستدها؛ خشونت و مانند این‌ها.	ضوابط رفتاری غیررسمی که معاملات غیرقانونی را تحت نظم درمی‌آورند؛ تعهدات قراردادی غیررسمی.	پاسخگویی پنهان	اجرای شخصی	-
اجراکنندگان متخصص طرف سوم که از منابع ناشی از نقششان در درون سازمانی بهره می‌برند.	محرومیت از فرصت‌های آینده برای دادوستدها؛ نفوذ سیاسی مخالف؛ تصمیمات دیوان‌سالاری؛ طرد ایدئولوژیک؛ خشونت و غیره.	ضوابط رفتاری غیررسمی که معاملات غیرقانونی را تحت نظم درمی‌آورند؛ تعهدات قراردادی غیررسمی.	پاسخگویی پنهان	اجرای سازمانی	-

۵- برخی اظهار نظرهای قطعی

میل به فساد و یا پاک‌دستی در میراث ژنتیک یا ریشه‌های فرهنگی جامعه خاصی، به ودیعه گذاشته نشده است. فساد، برآیند انتخاب‌های فردی و جمعی متعدد است که توسط ماتریس نهادی، روابط اجتماعی، محافل شناختی و ساختار ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای فرهنگی مورد حمایت و ممانعت قرار می‌گیرد. از درآمیختن این عناصر، انتظارات، عادت‌ها، باورها، ترجیحات، روش‌های تفکر و قضاوت درباره خود و نیز دیگران، کنش‌ها پدید می‌آید که سیر تکاملی فساد در طی زمان را هدایت می‌کند و افکار عمومی درباره فساد و اشاعه آن در سراسر دولت، بازارها و جامعه مدنی را تغییر می‌دهد. یک سیاست مؤثر مبارزه با فساد چنان تغییراتی را مدنظر قرار می‌دهد که مانع مشارکت افراد در معاملات

غیرقانونی از طریق عوامل بازدارنده مادی، شناخت اجتماعی ارزش پاک‌دستی و موانع اخلاقی می‌شود. چالش عمده در مبارزه با فساد این است که چگونه به سیاستی دست یابیم که مشکل عبور از فساد نظام‌مند یا فراگیر را تدبیر کند. به‌طور کلی سیاست‌های مبارزه با فساد زمانی مؤثر هستند که فرصت‌های اقدام به فساد را کم می‌کند و موانع اجتماعی و هنجاری علیه آن را افزایش می‌دهند؛ اما هرگونه اصلاحی که بر متغیرهای کلان تأثیر می‌گذارد ممکن است ارتباط اندکی - از منظر شرایط فضایی و زمانی - با شرایط واقعی و محدودیت‌های غیررسمی داشته باشد. این موارد فعالیت‌های مجموعه بازیگران خاصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که می‌توانند رشوه‌ای را پیشنهاد دهند و یا قبول نمایند. هیچ دستورالعمل ساده و یا واحدی برای اتخاذ تدابیر مبارزه با فساد وجود ندارد زیرا فساد بک پدیده پیچیده و چندوجهی و تحت تأثیر بسیاری از متغیرهای به‌هم پیوسته است که منافع پیش‌بینی شده، انتظارات و ارزش‌های شناخته‌شده اجتماعی را که اجازه می‌دهد چنین محاسباتی در وهله اول اتفاق افتد، تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین شرایطی می‌تواند مشکلاتی را که در اجرایی شدن آن‌ها وجود دارد، توضیح دهد. تاریخ کارزارهای مقابله با فساد در سراسر جهان خوش‌یمن نبوده است. در سطوح ملی و محلی، در وزارتخانه و نهادهایی مانند پلیس، تلاش‌های به‌شدت پرسروصدا برای کاهش فساد، محکوم به فراموشی و درنهایت نقش بر آب بوده است.

نکته قابل توجهی که از تحلیل‌های قبلی به‌دست می‌آید این که اصلاحات معطوف به برجیدن فساد نظام‌مند، باید درنهایت علیه ساختارهای حکمرانی پنهان یعنی مقررات داخلی درباره دادوستدها و روابط خود جهت‌گیری کند. در واقع مسئولیت پنهان تعاملات آلوده به فساد، نیروی قدرتمندی است که اثربخشی سازوکارهای قانونی و اجتماعی کنترل و اجرا را پایین می‌آورد. افزون‌براین، در غیاب نیروهای متعرض خارج از محیط آلوده به فساد مانند ورود رقباتی مروج درستکاری در عرصه سیاسی، ممکن است دور باطل اتفاق افتد: هرچه سیاست مبارزه با فساد به‌دلیل فساد نظام‌مند و مرکزگرا که از سوی اشخاص ثالث مؤثر تقویت می‌شود، مورد نیاز باشد به همان میزان احتمال تدوین و اجرایی شدن آن کمتر می‌شود. در این مورد، در واقع، اکثر سیاست‌گذاران مانند مشارکت‌کنندگان در تعاملات غیرقانونی نیز دخیل خواهند بود و در نتیجه در معرض ارباب یا بهره‌مندی غیرمستقیم از رانت‌های حاصل از فساد قرار می‌گیرند. در این شرایط تدابیر سیاست‌گذاری‌های ظاهراً قوی مثلاً نهاد مبارزه با فساد می‌تواند به‌آسانی به یک نهاد عمومی فاسد یا بی‌فایده تبدیل شود که از توان اجرا و تأمین مالی عملیات خود عاجز است.

تنها زمانی که قواعد رسمی با نهادهای غیررسمی منسجم تکمیل شوند می‌توانند نتایج مورد انتظار را برآورده سازند؛ بنابراین زمین حاصلخیز برای هرگونه اصلاحات مبارزه با فساد در دل مجموعه اقداماتی از پایین به بالا قرار دارد که بازیگران اجتماعی را قدرتمند می‌سازد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا عملاً بر روی سیاستمدارانی که قدرت تغییر قواعد رسمی بازی دارند، تأثیرگذار باشند. مداخله جامعه

مدنی و مشارکت جامعه محلی در سیاست‌های مبارزه با فساد می‌تواند جرقه اولیه برای ایجاد بازخورد مثبت و پیدا کردن راهی برای برون‌رفت از فساد نظام‌مند را به‌وجود آورد. ضمن شناخت منابع فرهنگی مناسب در ترویج و پاسداری از سلامت اداری باید خاطر نشان کرد که پروژه‌های مبارزه با فساد باید با ارزش‌های فرهنگی رایج در هر جامعه‌ای دمسازی داشته باشد.

در سال‌های اخیر جنبش‌های اجتماعی ضمن تقبیح رویه‌های دزدسالارانه^۱ و سیاستمداران و کارآفرینان فاسد، چارچوب‌های روشنگرانه‌ی گوناگونی را بسط و توسعه داده‌اند. در نتیجه، جعبه‌ابزار سیاست‌گذاری نیز گسترش یافته است. مبارزه با فساد یکی از پایه‌های اصلی تلاش گسترده شهروندان برای مخالفت با زوال کیفیت روندهای دموکراتیک است. به‌منظور افزایش مقاومت در برابر فساد ضروری است تا در پی بازیابی یا کشف سازوکارهای پاسخگویی و شفافیت جدیدی باشیم که امکان کنترل مؤثر شهروندان بر حاکمان را فراهم سازد. این امر به معنای احیای مفهومی از سیاست نه به‌عنوان فن بلکه به معنای وسیله‌ای برای کمک به تحقق مصلحت عمومی است. تجارب و آزمون‌های که فرصت‌های شهروندان برای مشارکت در سیاست‌های عمومی، در مرحله تدوین، تصمیم‌گیری و اجرا را افزایش می‌دهد باعث افزایش اطلاعات قابل‌دسترس برای عموم مردم و اشاعه آگاهی و دانش گسترده‌ای می‌شود که در مفهوم فن‌سالارانه از سیاست با دقت زیاد مخفی نگه‌داشته می‌شود.

فهرست منابع

- 1- Alam, M.S. (1990) Some Economic Costs of Corruption in LDCs. The Journal of Development Studies, 27(1), 8597-.
- 2- Allen, D.W. (1991) What Are Transaction Costs? Research in Law and Economics, 14(3), 118-
- 3- Banfield, E.C., and Wilson, J.Q. (1967) City Politics. Cambridge: Cambridge University Press
- 4- Banfield, E.C., and Wilson, J.Q. (1967) City Politics. Cambridge: Cambridge University Press
- 5- Banfield, E.C. (1975) Corruption as a feature of governmental organisation. The Journal of Law and Economics, 18(3), 587605-.
- 6- Barzel, Y. (1989) Economic Analysis of Property Rights. Cambridge: Cambridge University Press.
- 7- Barzel, Y. (2002) A Theory of the State. Economic Rights, Legal Rights, and the Scope of the State. Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- Benson, B.L. (1990), The Enterprise of Law. Justice Without the State.

1 - kleptocratic

San Francisco: Pacific Research Institute for Public Policy.

9- Benson, B.L. and Baden, J. (1985) The Political Economy of Governmental Corruption: the Logic of Underground Government. *Journal of Legal Studies*, 14(2), 391410-.

10- Coleman, J.S. (1990) *Foundations of Social Theory*, Cambridge (Mass)-London: The Belknap Press of Harvard University Press.

11- Coleman, J.W. (1987) Toward an Integrated Theory of white Collar Crime. *American Journal of Sociology*, 93(2), 406439-.

12- Cornish, D. (1994) Crime as Scripts, in *Proceedings of the International Seminar on Environmental Criminology and Crime Analysis*, edited by D. Zahm, and P. Cromwell. Coral Gables, University of Miami, 3045-.

13- Cox, G., McCubbin, M. (2001), Structure and policy: The institutional determinants of policy outcomes, in S. Haggard, M. Mc Cubbins (eds.) *The structure of fiscal and regulatory policy*, Wahington, World bank, Policy research.

14- Crouch, C. (2011), *The Strange Non-death of Neo-liberalism*, Malden, Polity.

15- della Porta, D. (1992) *Lo scambio occulto*. Bologna: Il Mulino. della Porta, D. (2013) *Can Democracy be Saved?*. Oxford: Polity.

16- Della Porta, D., J. Font and Y. Syntomer (eds), 2014. *Participatory democracy in Southern Europe*, Rowman and Littlefield.

17- della Porta, D., Vannucci, A. (1999), *Corrupt Exchanges*, New York, Aldine de Gruyter.

18- della Porta, D. and Vannucci, A. (2005) *The Moral (and Immoral) Costs of Corruption*, in *Dimensionen politischer Korruption*, edited by U. von Alemann Wiesbaden: Vs. Verlag, 109134-.

19- della Porta, D., Vannucci, A. (2007), *Mani impunita*, Roma, Laterza.

20- della Porta, D., Vannucci, A. (2012), *The Hidden Order of Corruption*, Farnham, Ashgate.

21- della Porta, D., Vannucci, A. (2014) *Centripetal versus centrifugal corruption: A framework for the analysis of corrupt exchange and hidden governance structures*, Anticorrp project, European Commission, D1.1, in http://anticorrp.eu/wp-content/uploads/201412//D1.1_Part6_Centripetal-versus-centrifugal-corruption.pdf, December 11.

22- Dobel, J. P. (1978), "The Corruption of a State", *The American*

Political Science Review, 72 (3), 958973-.

23- Dobel, J. P. (1978), "The Corruption of a State", The American Political Science Review, 72 (3), 958973-.

24- Ellickson, R.C. (1991) Order without Law: How Neighbors Settle Disputes. Cambridge (Mass.): Harvard University Press.

25- Elster, J. (1989), Nuts and Bolts for the Social Sciences., Cambridge: Cambridge University Press.

26- Friedrich, C. J., (1972) The Pathology of Politics, New York, Harper and Row.

27- Gambetta, D. (1993) The Sicilian Mafia. Cambridge (Mass.): Harvard University Press.

28- Gambetta, D. (2000) Can We Trust Trust?, in Gambetta, D. (ed.) Trust: Making and Breaking Cooperative Relations, electronic edition, Department of Sociology, University of Oxford, chapter 13, pp. 213237-, <http://www.sociology.ox.ac.uk/papers/gambetta213237-.pdf>.

29- Gambetta, D. (2002) Corruption: An Analytical Map, in Political Corruption of Transition: A Skeptic's Handbook, S. Kotkin and A. Sajo (eds.), Budapest: Central European University Press, 3356-.

30- Hirschman, A. (1982) Shifting Involvements. Princeton: Princeton University Press.

31- Holzner, B. (1972) Reality Construction in Society. Cambridge (Mass.): Schenkman.

32- Hušted, B. (1994) Honor among thieves: A transaction-cost interpretation of corruption in the third world. Business Ethics Quarterly, 4(1), 1727-.

33- Klitgaard, R. (1988) Controlling Corruption. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.

34- Klitgaard, R. (1998) "International Cooperation Against Corruption", Finance & Development, 35 (1), 3-6.

35- Klitgaard, R., MacLea-Abroa, R. and Parris, H. L. (2000) Corrupt cities. Washington: World Bank.

36- Lambsdorff, J. (2002) Making Corrupt Deals: Contracting in the Shadow of the Law. Journal of Economic Behavior & Organization, 48(3), 22141-.

37- Lambsdorff, J. (2007) Institutional economics of corruption and

reform. Cambridge: Cambridge University Press.

38- La Porta, R., F. Lopez-de-Silanes, A. Shleifer, R.W. Vishny (1997) Trust in Large Organizations. *American Economic Review*, 87(2), 333-338.

39- La Porta, R., F. Lopez-de-Silanes, A. Shleifer, R.W. Vishny (1999) The Quality of Government. *Journal of Law, Economics and Organization*, 15(1), 222-279.

40- Mani Pulite (1992) Supplement to Panorama, October. Mény, Y. (2000). *La corruption de la République*. Paris. Editions de Sciences Po. Paldam, M. 2001. Corruption and Religion. Adding to the Economic Model. *Kyklos*, 54(2413-383), (3-).

41- Newell, J. (2011) Where crime and politics meet: 'It's the culture, stupid!', in Usual and unusual organising criminals in Europe and beyond, *Liber Amicorum Petrus van Duyn*. Apeldoorn: Maklu, 151-172.

42- North, D. C., (1990) *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.

43- Pierson, P. (2004) *Politics in time*. Princeton: Princeton University Press.

44- Pizzorno, A. (1992) *La corruzione nel sistema politico*, in *Lo scambio occulto*, D. della Porta, Bologna: Il Mulino, 1374-.

45- Pizzorno, A. (2007) *Il velo della diversità*. Milano, Feltrinelli.

46- Reuter P. (1983) *Disorganized Crime*. Cambridge (Mass.)-London: The MIT Press.

47- Rose Ackerman, S. (1978) *Corruption. A Study in Political Economy*. New York: Academic Press.

48- Soreide, T. (2014), *Drivers of corruption*, Washington, World Bank.

49- Stiglitz, J. E. (2012) *The Price of Inequality*. New York: Norton and Co.

50- Teorell, J. (2007) *Corruption as an institution*, Gotenburg: QoG Working Paper series n.5

51- Vannucci, A. (2012) *Atlante della corruzione*, Torino, Edizioni Gruppo Abele.